

روزی پادشاهی اعلام کرد به کسی که بهترین نقاشی صلح را بکشد، جایزه بزرگی خواهد داد. هنرمندان زیادی نقاشی هایشان را برای پادشاه فرستادند.

پادشاه به تمام نقاشی ها نگاه کرد ولی فقط به دوتا از نقاشی ها علاقه مند شد. در نقاشی اول، دریاچه ای آرام با کوه های صاف و بلند بود. بالای کوه ها هم آسمان آبی با ابرهای سفید کشیده شده بود. همه گفتند: این بهترین نقاشی صلح است.

در نقاشی دوم هم کوه بود ولی کوهی ناهموار و خشن، در بالای کوه آسمانی خشمگین رعد و برق می زد و باران تندی می بارید و در پایین کوه آبخاری با آبی خروشان کشیده شده بود. وقتی پادشاه از نزدیک به نقاشی نگاه کرد، دید که پشت آبشار روی سنگ ترک برداشته، بوته ای روییده و روی بوته هم پرنده ای لانه ساخته و روی تخم هایش آرام نشسته است. پادشاه نقاشی دوم را انتخاب کرد.

همه اعتراض کردند ولی پادشاه گفت: صلح در جایی که مشکل و سختی ای نیست، معنی ندارد. صلح واقعی وقتی است که قلب شما با وجود همه مشکلات آرام و مطمئن است. این معنی واقعی صلح است.